

بسمه تعالی

نام کتاب : لیلۃ المبیّت

پدید آورنده : غلامرضا صادقی فرد

موضوع : 1. تفاسیر (سوره بقره ، آیه لیلۃ المبیّت) . 2. علی بن ابی طالب علیه السلام ،
امام اول ، 23 قبل از هجرت – 40 قمری – خوابیدن بر بستر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
در شب هجرت . الف. عنوان . 9/ 24 ص / 13 / 102
18 / 297

نوع : مذهبی

ناشر : انتشارات دلیل ما ، مؤسسه پژوهش و مطالعات عاشورا

محل نشر : قم

سال چاپ : پاییز 1383 ، رمضان 1425

زبان اصلی : فارسی

نوبت چاپ : چاپ اول

سطح : عمومی

*این کتاب با بیانی روشن و دلنشین مناسب است برای تمامی افرادی که جویای درک بهتر آیه لیلۃ المبیّت هستند ، همانگونه که حضرت ابراهیم علیه السلام پس از مشاهده یک آیه از آیات الهی به آن اطمینان – که قرآن کریم وصفش می کند – رسید ، می توانیم با نگاهی روشن به این یک آیه – که خود آیه ای بر رسالت خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله است – به اطمینانی فراتر از حدّ تصوّر خود دست یابیم و گامهایی بسیار بلند در راه رسیدن به یقینی که خدای تبارک از بنده اش خواسته است برداریم .

این کتاب پاسخگوی نیاز مخاطبانش در زمینه های ذیل می باشد :
پیشگفتار

فصل اول : بر بستر پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله ، مباحث خدا ،

فصل دوم : و علی مهر خداوند علی است

فصل سوم : شأن نزول آیه شریفه " ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله ... " ، معرفی صهیب بن سنان رومی ، شأن نزول آیه لیلۃ المبیّت و صهیب

فصل چهارم : توضیحی پیرامون آیه لیلۃ المبیّت ، بررسی اجزای آیه شریفه

فصل پنجم : سازگاری شأن نزولهایی که برای آیه لیلۃ المبیّت ذکر شده است با آن
فصل ششم : یکصد و ده نکته از آیه شریفه " وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ
رُووفٌ بِالْعِبَادِ " .
فصل هفتم : کلام آخر

پیشگفتار :

این کتاب به بررسی تحلیلی آیه لیلۃ المبیّت می پردازد . آیه لیلۃ المبیّت آیه ای است که پس از جان فشانی
مولی امیرالمؤمنین علیه السلام ، در لیلۃ المبیّت ، درباره او نازل شده است . در این آیه می خوانیم :
" وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رُووفٌ بِالْعِبَادِ " . " بقره ، 207 "

" و از مردم فرد یا افرادی هستند که جان خود را می فروشند تا مرضات الهی را به دست آورند و خدا
نسبت به بندگان بسیار مهربان است . "

شاید بتوان با ارشاد این آیه از قرآن کریم تمام یا بسیاری از مناقب چهارده نور مقدس و معصوم علیهم
السلام را به اثبات رساند . مناقبی که در زیارت جامعه کبیره ، درباره این بزرگان ذکر شده نیز از این
جمله می باشد . زیارت جامعه کبیره از حضرت امام هادی علیه السلام به دست ما رسیده است . این
زیارت در واقع می تواند به عنوان فهرستی از عقاید امامیه معرفی شود . در میان جامعه امامیه تمام
اجزای این دعای شریف از میان آیات و روایاتی که از سوی معصومین علیهم السلام به ما رسیده قابل
اثبات است . و پذیرش و عدم پذیرش دیگران تأثیری بر پذیرش ما نسبت به این باورهای اعتقادی ندارد .

فصل اول : بر بستر پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله

در سال دهم هجری دو تن از کسانی که از مهمترین یاوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، در دعوت
اسلامی او به شمار می آمدند از دنیا رفتند . این سال عام الحزن نام گرفت . این دو بزرگوار حضرت
خدیجه سلام الله علیه و حضرت ابو طالب علیه السلام بودند . پس از رحلت این دو تن ، دیگر جایی
برای حضور پیامبر اکرم در مکه وجود نداشت . فشار قریش هر روز بیشتر می شد تا آنجا که حضرت
خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله ناگزیر از هجرت شد . در سیزدهمین سال بعثت ، قریش تصمیم
گرفت که پرونده دعوت الهی خاتم الانبیاء را برای همیشه ببندد و برای رسیدن به این هدف ، به مکرری
بزرگ اقدام نمود .

قریشیان برای کشتن پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله ، از هر قبیله ای یک نفر را برگزید - که پس از
آن ، بنی هاشم نتواند به خون خواهی فردی از قبیله اش اقدامی کند - تا شب هنگام به خانه و بستر او
حمله ور شوند ، او را بکشند و از دین و دین آور برای همیشه راحت گردند .

جبرئیل از سوی خداوند ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در جریان این توطئه قرار داد . در پی این خبر امیر المؤمنین علیه السلام نیز از این مکر بزرگ آگاهی یافت . پیامبر صلی الله علیه و آله نمی توانست در روز روشن در برابر دید همگان ، مکه را ترک نماید . او باید به صورت مخفیانه به این امر اقدام کند تا مشرکان به هدف شومشان دست نیابند . خدای تبارک در پاسخ مکر قریش ، خود مکری بزرگ نمود و مولی امیر المؤمنین مجری این مکر خداوندی گشت :

" وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ " .

" و به یاد آر آنگاه را که کافران برای از کار انداختن دعوت یا کشتن و یا بیرون راندن تو دست به کار شدند و مکر نمودند . آنان مکر می نمایند و خدا مکر می کند و خداوند متعال بهترین مکر کننده است " .

پیامبر اکرم از امیر المؤمنین خواست تا بُردِ حضرمی او را بر تن خود نماید و به جای او در بستر بخوابد و رو انداز بستر او را به روی خود بکشد تا آنکه قریش از بیرون رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله تا زمانی مناسب که او به اندازه کافی از مکه دور شده باشد ، آگاه نشود .

امیر المؤمنین علیه السلام ، چنان کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان خواسته بود . برگزیدگان ! قریش ، خانه پیامبر صلی الله علیه و آله را از هر سو محاصره کردند و برای عملی کردن نقشه خود به انتظار طلوع فجر نشستند . صبح از راه رسید و این افراد به خانه و بستر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حمله ور شدند که با صحنه ای دور از تصور مواجه شدند . آنان امیر المؤمنین را بر بستر پیامبر دیدند . حضرت به آنان حمله ور شدند و آنان از هر جهت گریختند و از انجام نقشه شوم خود ، ناتوان ماندند . امیر المؤمنین با آنچه انجام داد ، شیطان را نا امید ساخت ، تمام نقشه مشرکان را نقش بر آب ساخت ، جان خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله را نجات داد و دعوت الهی را جانی دوباره بخشید . آنچه او انجام داد ، در اوج ارزش آفرینش قرار دارد . برای این منقبت همانندی نمی توان معرفی نمود و به اوج این فضیلت نمی توان نزدیک شد .

خداوند متعال پس از این جان گذشتگی و این کار با ارزش امیر المؤمنین علیه السلام ، درباره او فرمود :

" وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ " . (بقره / 207)

" و از مردم فرد یا افرادی هستند که جان خود را می فروشند تا مرضات الهی را به دست بیاورند و خدا نسبت به بندگان بسیار مهربان است " .

نزول این آیه شریفه ، شخصیت و ویژگیهای این وجود مقدس و انسان های مقدس و ممتاز دیگری را که در فضیلت همانند او هستند ، معرفی می نماید .

مباهات خدا

پیرامون این واقعه روایات بسیاری صادر و روایت شده است . یکی از این روایت ها که نشانگر بُعد گسترده این فضیلت می باشد ، حدیث مباهات خداوند متعال به ملائکه می باشد :

((ابوسعید خدری می گوید: آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله شبانه به قصد غار از مکه خارج شد علی بن ابیطالب بر بستر او خوابید . پس خداوند متعال به جبرئیل و میکائیل چنین وحی کرد : من بین شما دو تن پیمان برادری بستم و عُمر یکی از شما دو تن را بیش از دیگری قرار دادم ؛ حال کدامیک از شما حاضر است دیگری را برای زنده ماندن بر خود ترجیح دهد ؟ هر دو علاقه به زنده ماندن نشان

داده‌اند و زنده ماندن خود را بر دیگری ترجیح دادند . پس خدای تبارک به آن دو وحی کرد : چرا شما مانند علی بن ابیطالب نیستید؟! من میان او و پیامبرم محمد صلی الله علیه و آله پیمان برادری بستم . او بر بستر پیامبر خوابید تا جان پیامبر را با جان خود حفظ کند . شما دو تن به زمین بروید و او را از دشمنانش محافظت نمایید . و پس آن دو به زمین آمدند جبرئیل نزد سر آن حضرت و میکائیل پیش پای او قرار گرفت و جبرئیل چنین می‌گفت : خوشا به حالت مانند تو ای فرزند ابوطالب ! خدا با تو به ملائکه اش مباحثات می‌کند خدای تبارک پس از آن آیه : " و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤوفٌ بالعباد " را نازل نمود .)) . به نظر می‌رسد آزمون ملائکه و پخش این خبر به این سبب باشد که برای همگان روشن شود : حتی ملائکه مقرب الهی از کسب این فضیلت بازمانده‌اند . تکلیف آنان که در رتبه‌ای پایین‌تر از این رتبه قرار دارند نیز با این خبر روشن می‌شود و روشن هم شده‌است .

فصل دوم : و علی مهر خداوند علی است .

کس نداند ؛ نتواند که بداند ، ز علی رمز مؤاخاتش را ، ز علی ، وزن مواساتش را . بنهاد او همه جان ، جان عزیزش همه بر بستر تن ؛ همه بر جای نبی ، ختم رسالت . ببرد تا که پیمبر ، به در از جای خطر ، مکر عدو ، شر ستم ، جان خود را ، که نبی زنده بماند ؛ که بماند اسلام . مرتضی با عملش ، جان بفرود بخدا ؛ به خداوند زمین ، به خداوند سماء ، و خدایش به ازا ، بسپارد به علی ، بسپارد به ولی ، بسپارد به وصیش ، همه خشنودی خود را ، همه مرضاتش را .

این شعر اشاره ای است به آیه مباحثه که بر اساس آن امیر المؤمنین علیه السلام ، جان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد .

فصل سوم : شأن نزول آیه لیلۃ المبیث

" وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رُوْفٌ بِالْعِبَادِ "

" و از مردم فرد یا افرادی هستند که جان خود را می فروشند تا مرضات الهی را به دست بیاورند و خدا نسبت به بندگان بسیار مهربان است ."

دانشمندان امامیه و غیر امامیه در ارتباط با مصداق گویی این آیه شریفه پنج برخورد گوناگون داشته‌اند .
1- کسانی که ساکت و ساکن از کنار این آیه گذشته‌اند و هیچ شأن نزول و هیچ مصداقی برای آیه شریفه معرفی و مطرح نکرده‌اند .

2- دانشمندی که بیان داشتند این آیه پس از عمل مولی الموالی امیر المؤمنین علیه السلام در لیلۃ المبیث و در اشاره به آن عمل نازل شده است .

3- دانشمندی که در ارتباط با شأن نزول آیه شریفه ، برای حضرت امام امیر المؤمنین علیه السلام و لیلۃ المبیث مشابه سازی و یا مشابه گویی کرده‌اند .

4- دانشمندی که در ارتباط با شأن نزول این آیه شریفه ، برای حضرت مولی الموالی علیه السلام و لیلۃ المبیث بدل و جانشین سازی کرده‌اند و شأن نزول این آیه را مربوط به دیگران دانسته‌اند و نامی از

امیر المؤمنین علیه السلام نبرده‌اند .

5- کسانی که امیر المؤمنین علیه السلام را مصداق آیه " وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ " و قاتل مولى الموحدين علیه السلام را مصداق آیه لیلۃ المبییت دانسته‌اند .

... و ترجمه ای بهتر از این برای " مسخ اسلام " وجود ندارد .

در میان این پنج گروه از گروه اول و پنجم در آینده بحث ، سخنی به میان نخواهد آمد . زیرا گروه اول در این باره سخنی نگفته‌اند که بتوان کلام آنان را نقد نمود و کلام گروه پنجم هم ارزش نقد را ندارد . سخنی کوتاه پیرامون کلام گروه سوم و چهارم - یعنی آنان که برای مولى امیر المؤمنین علیه السلام و کار بزرگ او در لیلۃ المبییت مشابه و یا بدل سازی کرده‌اند - خواهیم داشت و کلام گروه دوم ، اساس سخن ما پیرامون این آیه شریفه یعنی آیه " لیلۃ المبییت " می باشد . مراجعه به نوشته‌های گروه سوم و چهارم پرده از این نکته برمی‌دارد که شخصی به نام صهیب بن سنان رومی در شأن نزول های نقل شده توسط این گروه نقش اول را بازی می‌کند . در بسیاری از این نوشته‌ها به تفصیل در این باره سخن گفته‌اند و روایات مختلفی را در این باره نقل کرده‌اند . به عبارتی روشن تر تنها نام مشترکی را که اینان به عنوان مصداق آیه شریفه با شرح و تفصیل بسیار مطرح می‌کنند همین صهیب بن سنان رومی است .

معرفی صهیب بن سنان رومی

((کنیه صهیب ابو یحیی است . این کنیه را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر او نهاده است . به او رومی گفته می‌شود زیرا رومیان او را در کودکی اسیر کرده بودند . پدر و عموی او از سوی کسرا بر منطقه ابله فرمانروایی می‌کردند . و خانه‌های آنان در موصل کنار دجله قرار داشت و رومیان به آنان حمله کردند و صهیب را در کودکی به اسارت گرفتند و در روم بزرگ شد و به همین سبب لکننت زبان داشت . " کلب " او را از رومیان خرید و به مکه آورد . و سپس عبدالله بن جدعان تیمی او را خرید و آزادش کرد . صهیب با عبدالله بن جدعان بود تا عبدالله مُرد . خانواده صهیب و فرزندانش و نیز مصعب زبیری در این باره گفته‌اند : او هنگامی که بزرگ شد از روم گریخت به مکه آمد و با عبدالله بن جعفر هم‌پیمان شد و با او بود تا عبدالله مُرد .

وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبعوث شد و ایمان آورد و از پیشگامان ایمان به اسلام بود و اقدی می‌گوید : صهیب و عمار در یک روز ایمان آوردند و ایمان آنان پس از سی و چند نفر بود و از مستضعفین مکه و از کسانی بود که شکنجه می‌شدند

علی بن ابیطالب و صهیب آخرین کسانی بودند که به مدینه هجرت کردند . این هجرت در نیمه ماه ربیع الاول رخ داد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بین او و حارث بن صمّه پیمان برادری خواند)) . دانشمندان عامه اگر می‌توانستند لیلۃ المبییت دیگری را از سوی خود ترتیب می‌دادند و صهیب را به جای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوابانند و تمام فضیلتی که در این عمل متوجه مولانا امیر المؤمنین علیه السلام بوده است را به صهیب منتقل می‌کردند . آنان حتی برای هجرت ترتیبی دادند که هجرت صهیب و به مولى الموالی علیه السلام با هم و در یک زمان صورت پذیرد !
ابن حجر درباره هجرت صهیب چنین می‌گوید : درباره صهیب ادعا کرده‌اند که او در تمام جنگ‌های

پیامبر اکرم و سرایای او حاضر بوده است: " از حدیث صهیب از طریق خاندان صهیب از زبان خود او نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هیچ مجمعی حاضر نشد، مگر آن که من در آنجا حاضر بودم. او هیچ بیعتی نکرد مگر آنکه من در آن بیعت حاضر بودم. هیچ سریّه‌ای را او حاضر نشد مگر آن که من در آن حاضر بودم و در هیچ نبردی شرکت نکرد مگر آن که من در آن نبرد دست‌راست (!) او و یا سمت چپ (!) او حاضر بودم.

محمد بن سعد نیز در این باره چنین نقل می‌کند: "صهیب در بدر، احد، خندق و تمام نبردها با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرکت داشت ((. صهیب از کسانی است که مورد عنایت بسیار عمر بن خطاب لعنت الله بود. تا آنجاکه عمر پس از ضربه خوردن وصیت نمود مردم تا سه روز صهیب را امام جماعت خویش قرار دهند.

عمر بن خطاب درباره صهیب چنین وصیت می‌کند: " اگر برای من حادثه‌ای رخ دهد تا سه شب باید صهیب امام جماعت مردم باشد. سپس و در روز سوم باید (با روشن شدن تکلیف حکومت) شما مردم در مورد حکومت اتفاق نظر پیدا کنید. " صهیب حدود سی حدیث نقل کرده که مسلم سه حدیث آن را در کتابش آورده است. از سی روایتی که صهیب نقل کرده بیست روایت آن در فضیلت خود صهیب است که برای نمونه ابن عساکر در کنار هم نقلشان کرده است.

شان نزول آیه لیلۃ المبیت و صهیب

بسیاری از این روایات روایت‌ها اسناد صهیب درباره‌ی خود و نقل‌شده برخی از این روایات در چند تابعی مانند عکرمه، ابن مسیب، ابن جریج، و ابو عثمان نهدی نقل‌شده که زمان خاتم المؤمنین علیه السلام را درک نکرده‌اند و تنها یک روایت در این خصوص از ابن عباس وارد شده است ملاحظه خواهد شد که آن چه او خود در این باره از کار خودش نقل نموده است، بسیار مختلف است و با نادرستی بسیار همراه است. در این جا به یک مورد اشاره می‌کنیم:

((بخش عمده مفسران گفته اند: این آیه در باره صهیب بن سنان رومی آنگاه که مشرکان او و گروهی از مؤمنان را گرفته بودند و عذابش می‌کردند نازل شده است. پس صهیب به آنان گفت: من مردی ضعیف، پیر و فرتوت هستم. برای شما فرقی نمی‌کند که با گروه شما باشم یا در گروه دشمنانم. مشرکان قریش تصدیق کردند که این گونه است. آنگاه صهیب گفت: زن و بچه و دارایی مرا بگیرید و مرا با دینم به حال خود گذارید. آنان پذیرفتند و همان گونه کردند. پس این آیه درباره او نازل شد. پس از اینکه صهیب به مدینه آمد ابوبکر او را دید و به وی گفت: معامله تو سود کرد. صهیب پاسخ داد: و معامله تو نیز زیان نخواهد کرد. پس ابو بکر این آیه را برای او خواند. او نیز از این آیه خرسند شد.))

صهیب از یاران حاکمان پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. او از بیعت با امیر المؤمنین علیه السلام خودداری کرد و با اهل بیت عصمت و طهارت - که مودتشان در کتاب الهی به عنوان اجر و مزد رسالت خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله مطرح است - دشمن بود. شاید این دانشمندان و روابیان اخبار با این نقل‌ها با یک تیر دو نشان زده‌اند. هم از صهیب به گونه‌ای مناسب قدر دانی کرده‌اند و هم انتقامی سخت از مولی الموحدين علی بن ابیطالب علیه السلام گرفته‌اند.

فصل چهارم : توضیحی پیرامون آیه لیلۃ المبیّت

بررسی اجزای آیه شریفه :

" وَ مِنَ النَّاسِ ... "

و از مردم کس یا کسانی هستند که ...

بعضی از لغت دانان بر این باورند که کلمه "الناس" اسم جمع آدمی زادگان است و گویند که مفردش "انسان" از غیر لفظ آن می‌باشد. تعبیر "ناسٌ من الناس" - که تعبیری فصیح است - حکایت از آن دارد که الف و لام بخشی از کلمه "الناس" نیست. همه لغت دانان بر این باورند که جنس آدمیزادگان را شامل می‌شود و مفهوم آن "تمام مردم یا تمام انسان‌ها" است. در نهایت، مفهوم بخش اول آیه یعنی عبارت "وَ مِنَ النَّاسِ" چنین می‌شود: "از میان تمام مردم فردی است که ... یا از میان تمام مردم افرادی هستند که ...

معنی " ... مَنْ يَشْرِي ... " ، "مَنْ" در این‌جا موصول است یعنی این نفس می‌تواند به یک نفر به دو نفری به چند نفر مرد یا زن دلالت داشته باشد. من یشری، در ترجمه لغت "یشری" مفسران در بسیاری از کتاب‌های تفسیر گفته‌اند که اصل در مفهوم ماده "شری" ، "خریدن" است اما همه مترجمان مفسران و بررسی‌کنندگان این آیه شریفه از امامیه و غیر امامیه به اتفاق گفته‌اند که در این‌جا این ماده لغوی به مفهوم فروختن بکار رفته است آنان برای شاهد به کاربردهای قرآنی دیگری استشهد کرده‌اند که در آن کاربردها "شری" به مفهوم فروختن هماهنگی دارد.

"... یشری نفسه ..."

بعضی از لغت دانان نفس را به روح و جان ترجمه کرده اند. و در بسیاری از اوقات، نفس به مجموع جسم و جان اطلاق می‌گردد.

" ... ابتغاء مرضات الله ... "

این عبارت، بیانگر ثمن، نرخ و ما به ازای فروش جان است و همانگونه که ملاحظه می‌شود، ما به ازای فروش جان، تمام مرضات الهی است. "ابتغاء" به مفهوم "اراده کردن"، "درخواست نمودن"، و به دست آوردن است. بنابراین این بخش از آیه اعلام می‌کند که سبب، غایت و هدف از انجام این معامله، دست یابی به ما بازای این معامله - یعنی مرضات الهی - است. و در نهایت ترجمه این آیه شریفه تا پایان این بخش چنین می‌شود: "از مردم فردی است که همواره تمام وجود خود را می‌فروشد تا مرضات الهی را به دست آورد یا افرادی هستند که همواره جان خود را می‌فروشند تا مرضات الهی را به دست آورند. لفظ مرضات به مفهوم "رضا و رضوان"، "خشنود شدن و خشنودی"، می‌باشد.

" ... وَ اللهُ رُوْفٌ بِالْعِبَادِ "

"رؤوف" صیغهٔ مبالغه و بیانگر " شدت مهربانی " و " رأفت و رحمت " صاحب این صفت است . این بخش از آیهٔ شریفه بیان می کند که خداوند متعال نسبت به بندگان بسیار مهربان است .

" عباد " جمع " عبد " است و تمام بندگان الهی را – اعمّ از مسلمان ، کافر ، مشرک ، منافق و ... شامل می شود . این لفظ اختصاصی به انسان ندارد . جن و ملک را نیز در بر می گیرد و در تعبیر قرآنی ، حتی به جماد و نبات نیز اطلاق می شود . به طور مثال در آیات 194 و 195 سورهٔ اعراف ، بتهای سنگین و چوبین و نیز بت پرستان ، به عنوان عباد معرفی شده اند .

مفهوم عبارت پایانی آیه ، بر اساس آنچه گفته شد چنین می باشد : و خدا نسبت به تمام بندگان – کوچک و بزرگ ، مرد و زن ، پیر و جوان ، انسان و حیوان ، جن و ملک ، جماد و نبات و ... – بسیار مهربان است .

فصل پنجم : سازگاری شأن نزول هایی که برای آیهٔ لیلۃ المبیّت ذکر شده است با آن

در معامله ای که این آیهٔ شریفه آن را ترسیم می کند ؛ فروشنده بعضی از انسان ها هستند و مورد معامله تنها نفس با تمام وجود فروشنندگان و بهای آن مرضات الهی است . در معامله دیگری که تا حدودی شبیه این معامله می باشد ، مورد معامله جان و مال مؤمنان و بهای آن بهشت است : " إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ ... " ، (توبه / 111) " بدرستی که خدا جان و مال مؤمنان را در ازای بهشت از آنان می خرد ... " . محل انجام این معامله ، میدان های نبرد مؤمنان با غیر مؤمنان ، مورد معامله ، جان و مال است و ثمن و ارزش آن ، بهشت .

در تمام شأن نزول های ساختگی آیه " و من الناس من یشری نفسه ابتغاء... " ، که در آنها صهیب بن سنان رومی به عنوان مصداق اول این آیه معرفی شده و آثار ساختگی بودن نیز در تمام اجزای آنها ظاهر است ؛ صهیب به عنوان " خریدار جان خود " معرفی شده است . پرداخت صهیب به عنوان بهای معامله ، مال ، دارایی و ظروف طلا و نقره می باشد .

اگر تمام آنچه را که در ارتباط با صهیب به عنوان شأن نزول آیهٔ لیلۃ المبیّت مطرح شده است با تمام ابعاد آن بپذیریم و از تفاوت نقل ها – که به هیچ وجه قابل توجیه و جمع نمی باشد – نیز بگذریم و تمام آن تفاوت ها را نادیده بگیریم ، نمی توانیم بین هیچ یک از آنها با آیهٔ لیلۃ المبیّت سازگاری ایجاد کنیم . در تمام آن شأن نزول ها صهیب بن سنان خریدار و نه فروشندهٔ جان می باشد و بای خدا و مرضات الهی که تأکید آیهٔ لیلۃ المبیّت بر آن دو می باشد ، هیچ عنوانی معین نشده است . و نمی توان هیچ وجه شبهی بین آنها یافت .

فصل ششم : یکصد و ده نکته از آیهٔ شریفه : " وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رُووفٌ بِالْعِبَادِ " .

که ما به چند مورد از این تکات اشاره خواهیم کرد :

1. آیه لیلۃ المبیّت باید در زمان نزول مصداق داشته باشد و مصداق آن لزوماً به یک مرد منحصر نمی شود . یعنی : وجود مصداق برای آیه لیلۃ المبیّت به مفهوم آن است که در زمان نزول آیه ، دست کم یک انسان با اوصافی که آیه وصفش می کند وجود داشته است . از آنجا که این کلام ، کلام پروردگار عالمیان و در عین درستی و راستی است ، وجود دست کم یک مصداق برای آیه ، قطعی می باشد .

2. آیه لیلۃ المبیّت خبر از انجام معامله فروش جان می دهد . یعنی : زمانی می توان روی " گذشتن از جان برای کسب مرضات الهی " عنوان " فروش جان برای بدست آوردن مرضات الهی " را گذاشت که خدا یعنی کسی که مرضات از آن او می باشد به این جابجایی رضایت دهد و به عنوان یک طرف معامله در آن شرکت کند . به عبارت دیگر ، " بیع به ایجاب و قبول نیاز دارد " و بدون ایجاب و قبول ، بیع محقق نمی شود . اما در آیه لیلۃ المبیّت خدا بر اقدام این گروه نام خرید و فروش نهاده و با لفظ " یشری " از آن تعبیر کرده که این خود ، به مفهوم امضای انجام معامله ، از سوی خدا است . همچنین این آیه از دو بخش تشکیل شده است :

* بخشی که حکایت معامله جان در برابر مرضات الهی را بیان می کند .

* بخشی که از رأفت خداوند متعال نسبت به بندگان خبر می دهد .

این در حالی است که فرازهای انتهایی آیات قرآن با بخش های پیشین آنها کاملاً در ارتباط می باشد و وجود این ارتباط ، به مفهوم انجام معامله است .

3. فروش جانی که آیه لیلۃ المبیّت از آن سخن می گوید برای مشمولان آیه ، همیشگی و در همه مکان هاست . یعنی : آیه لیلۃ المبیّت از نظر مکانی نیز اطلاق دارد و به زمین و سرزمین خاص و منطقه ویژه ای محدود نشده و این در حالی است که در آیه 111 از سوره توبه ، تعبیر از خرید جان و مال مؤمنان با فعل ما ضی " اشتری " صورت گرفته و انجام معامله به میدان نبرد و آنچه به آن مربوط می شود منحصر شده است .

4. این گروه " راسخان در علم " و " راسخان در علم " تنها این گروه می باشند

خداوند متعال در سوره آل عمران ، آیات قرآن را به محکم و متشابه تقسیم می کند و احکامی را پیرامون هر یک از این دو دسته مطرح می نماید :

" او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد برخی از آیات این کتاب محکم و برخی دیگر متشابه است محکّمات قرآن ، ام‌الکتاب می باشد پس کسانی که در دل آنان انحراف است از آیات متشابه پیروی می نمایند تا آنکه ایجاد فتنه کنند و مردم را بسوی خود جذب نمایند و تا آن که تاویل اش را بدست آورند و این در حالی است که تاویل این آیات را کسی جز خدا و ثابتان در علم نمی دانند و نیز این خود در حالی است که آنان می گویند تمام این آیات از سوی خداست و جز صاحبان خرد کسی پند نمی گیرد ."

دانشمندان بسیاری پیرامون این آیه کریمه ، این تقسیم کدام آیه محکم است و کدام متشابه و احکامی که این آیه پیرامون محکم و متشابه مطرح می کند بحث کرده اند . برای این منظور از میان تعبیر آیه ، به تعریف چهار تعبیر " محکم " ، " متشابه " ، " تاویل " و " راسخ در علم " بسنده می شود .

1. محکم . "محکمت" آن دسته از آیاتی است که در معنی غیرقابل تردید می‌باشد و نمی‌توان برای آن‌ها چند معنی و مفهوم یافت . "محکمت" ، اصول و پایه برای آیات قرآن می‌باشد و سایر آیات قرآن از این اصول گسترش یافته است .

2. متشابه . تشابه از گم و ناپیدا بودن مقصود و مراد در میان دو یا چند مفهوم و معنای دیگر ناشی می‌گردد و متشابه به آیاتی گفته می‌شود که نتوان تنها یک مفهوم را از آن‌ها برداشت نمود . با بررسی آیات قرآنی به این نتیجه می‌رسیم که آیات متشابه با آیات محکم زوج کامل به مفهوم کاملی را تشکیل می‌دهند .

3. تأویل . تأویل بیان مقصود اصلی ، از الفاظ است .

4. راسخ در علم . راسخ در علم کسی است که دانش قلب او را پر کرده باشد ؛ هیچ شبهه‌ای برای او شبهه نباشد و نتواند برایش سستی و تزلزل ایجاد کند ؛ دانش را نیکو بداند و آن را حفظ کند و در آن چیره باشد . به عبارتی روشن "رسوخ در علم چیرگی بر تمام دانش و در تمام دانش است" .

بر اساس آنچه گذشت ، راه کسب این دانش از سوی بندگان بسته است و پاسخ آن پرسش که در این باره طرح شد نیز این است که "راسخان در علم" تنها از سوی خدا و با آموزش الهی می‌توانند از تأویل قرآن آگاه شود و راهی برای این آگاهی جز آگاهسازی خدایی وجود ندارد . در آموزش الهی انحراف از واقعه ، خطا ، اشتباه و سهو نیست . پس "راسخان در علم" آن‌گونه که باید و آن‌گونه که شاید در دانش رسوخ کرده و از آن آگاه شده‌اند و آگاه می‌شوند و همان‌گونه که پیش از این در تعریف عبارت "راسخ در علم" گذشت که "رسوخ در علم" چیرگی بر تمام دانش و در تمام دانش است ؛ "راسخان در علم بر تمام دانش و در تمام دانش چیره می‌باشند و نیز همان‌گونه که بیان شد ، این چیرگی در دانش را بر دانش به گونه‌ای است که خطا و اشتباه ، تردید ، دودلی و اضطراب به آن راه ندارد .

با حضور این علم و با این ویژگی در نزد "راسخان در علم" تمام قرآن با تمام آیاتش - محکم و متشابه- از طریق آموزش الهی برای آنان شناخته شده ، روشن و آشکار است . پیش از این دانستیم که تنها "جان به مرضات الهی فروشان" به دانش الهی دسترسی مستقیم دارند . "علمٌ لا جهلٌ فیه" تنها ویژگی دانش آنان است . آنان از این دانش و آموزش مستقیم الهی آگاه شده‌اند و دیگران از این موهبت بی‌بهره‌اند . پس این گروه "راسخان در علم" و "راسخان در علم" تنها این گروه می‌باشند .

مولی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید : "کجا هستند آنان که غیر از ما - به دروغ و از روی ستمی که نسبت به ما روا می‌دارند - ادعا کردند که "راسخان در علم" می‌باشند؟! که خداوند متعال ما و رتبه‌ی ما را بلند داشته و دیگران را پایین قرار داده ؛ به ما عطا کرده و دیگران را از این دانش محروم نموده و ما را در جرگه "راسخان در علم" وارد ساخته و دیگران را از آن خارج کرده‌است . آنان که در پی هدایت هستند، تنها از راه ما به هدایت می‌رسند و از راه ما پرده‌ها از برابر چشمان آنان کنار خواهد رفت" .

امام صادق علیه السلام فرمودند : "راسخان در علم" ما بییم و ما تاویل قرآن را می‌دانیم" .
بُرَید بن معاویه از یکی از دو امام صادق و یا امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر این آیه

شریفه : " ... و ما يعلم تأويله الى الله و راسخون في العلم ... " فرموده‌اند : رسول خدا صلی الله علیه و آله برترین " راسخ در علم " است خدای تبارک او را از تنزیل و تأویل تمام آنچه که به او نازل ساخت آگاه نموده‌است و خدا چیزی را که پیامبرش تأویل آن را نداند ، هرگز به او نازل نمی‌کند . و اوصیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز - پس از او - تمام تأویل قرآن را می‌دانند .
در قرآن کریم لفظ تأویل در دو گروه از کاربردها به‌کار رفته است :

1. تأویل در گفتار ، 2. تأویل در کردار

در بحث تأویل کردارها داستان حضرت موسی علیه‌السلام و بنده‌ای از بندگان خدا که خدای تبارک خودش به او علم عطا کرده بهترین نمونه است. در بخش تأویل گفتارها نیز داستان حضرت یوسف علیه‌السلام بهترین نشانگر قرآنی است.

***امامان تنها دوازده نفرند**

خاتم مرسلین صلی الله علیه و آله در فرمایشاتی که در روایات امامیه و در روایات غیر امامیه هر یک به‌طور جداگانه به‌صورت متواتر نقل شده و به ما رسیده اعلام کرده‌است که تعداد جانشینان ، خلفا و امامان پس از من دوازده نفرند . در برخی از این روایت‌ها از جانشینان خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله با تعبیر " امیر " در برخی با تعبیر " خلیفه " و در برخی دیگر با لفظ " ولی " تعبیر شده‌است . در تمام این روایت‌ها تعداد جانشینان دوازده نفر می‌باشند . که تمام این روایات از خاتم مرسلین صلوات‌الله‌علیه و آله نقل شده و پیکره و استخوان‌بندی آن‌ها نیز یکی است که به‌سبب اهمیت موضوع به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود : جابر بن سمره از پیامبر اکرم چنین نقل می‌کند : " پس از من دوازده " امیر " خواهد بود . پس کلمه‌ای فرمود که من آن را نشنیدم . پدرم گفت: پیامبر اکرم فرمودند: همه آنان از قریش هستند ."

*** غیبت آخرین مضمول آیه لیلۃ المبیّت**

در مبحث " امامان تنها دوازده نفرند " هنگام مطرح کردن روایات مربوط به تعداد جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، از کتاب‌های روایی عامه با الفاظی روبه‌رو شدیم که این الفاظ حکایت از پیوسته بودن امامت و جانشینی خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله و هم‌پستگی آن با عزت و حیات اسلام دارد . در حدیث ثقلین خاتم مرسلین صلی الله علیه و آله قرآن و عترت را تا ورود بر حوض کوثر یعنی تا قیامت جدا نداشتنی می‌خواند . دو عبارت : " اِنِّی تَارِکٌ فِیْکُمْ " و " لَنْ یَتَفَرَّقَا حَتّٰی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ " در کنار هم ، ما را با این حقیقت آشنا تر می‌کند که مقصود از جدا نشدن خود قرآن و عترت ، حضور فیزیکی و زنده عترت در کنار قرآن نیز هست . این شواهد و شواهد بسیار دیگری که در قرآن و سنت وجود دارد از لزوم پیوسته بودن رشته امامت تا پایان عمر جهان حکایت می‌کند .

جان به مرضات الهی فروشان را با نام و مشخصات شناختیم سیزده نفر از چهارده مضمول آیه لیلۃ المبیّت شهید شده‌اند و تنها یک نفر از این مجموعه زنده است و زنده ماندن این یک نفر شرط صدق آیه لیلۃ المبیّت و حدیث ثقلین و همچنین شرط پیوستگی رشته امامت تا قیام قیامت است .

*** این گروه بر اعمال مردم شاهدند**

دانستیم " جان به مرضات الهی فروشان " ، اهل محشر را به چهره و با تمامی ویژگی‌ها و مشخصات می‌شناسند . شفاعت از آن آنان است و بهشت و دوزخ را آنان تقسیم می‌کنند .
دانش شناخت اهل محشر ممکن است از سه طریق برای این گروه فراهم شود :

1- خدا آنان را مستقیماً آگاه کند .

2- خدا به‌طور غیرمستقیم این آگاهی را به آنان بدهد . یعنی آنان را بر رفتار و گفتار تمام مردم شاهد نماید تا از راه شهادت و نظارت بر گفتار و کردار مردم ، این آگاهی برای آنان فراهم شود .

3- خدا برخی از این دانش را به‌طور مستقیم و برخی را به‌طور غیرمستقیم به آنان عطا کند .

ساکنان بهشت و دوزخ ، از روش دوم و یا روش سوم - که تلفیقی از روش اول و دوم است - برای مشمولان آیه لیلۃ المیت شناخته می‌شوند . برای فهم بهتر این نکته ، مروری کوتاه به مقام شهادت و نظارت خود بر پیامبران صلی الله علیه و آله خواهیم داشت .

یکی از صفات برجسته رسول خدا صلی الله علیه و آله " شاهد " بودن اوست . آیات بسیاری از قرآن کریم از پیامبر رحمت با این صفت یاد می‌کند : " انا أرسلنا الیکم رسولاً شاهدا علیکم کما أرسلنا الی فرعون رسولاً " .

" و ما همان گونه که به سوی فرعون فرستاده‌ای را از سوی خود فرستادیم ، پیامبری را که بر شما شاهد است به سوی شما فرستادیم " .

شاهد بودن و مقام شهادت ، با رقابت و نظارت کامل و فراگیر بر تمام اعمال امت هم مفهوم است . آیه‌ای از قرآن ، شاهد صدقی است بر درستی این برداشت . این آیه از زمان حضور شاهدان برای ادای شهادت خبر می‌دهد : " و أشرقَت الارضُ بنورِ رَبِّها وُضِعَ الکتابُ وَ جِئَءَ بِالنَّبِیِّیْنَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ قُضِیَ بَیْنَهُم بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا یُظْلَمُونَ " .

" و زمین به نور پروردگارش روشن می‌گردد و کتاب نهاده می‌شود و پیامبران و شهدا را حاضر می‌کنند و بین اهل محشر به‌حق حکم می‌شود و به هیچ‌یک از آنان هیچ ستمی نخواهد شد " .

خاتم مرسلین صلی الله علیه و آله و سایر شاهدان را هنگام محاسبه بندگان ، برای ادای شهادت حاضر می‌کنند . مفهوم حاضر سازی شاهدان در زمان محاسبه این است که شهادت آنان در خصوص رفتار و گفتار تمام بندگان ، موردنظر است .

پس باید پذیرفت که دست‌کم بخشی از دانش " اعرافیان " یا " جان به مرضات الهی فروشان " در خصوص شناخت اهل محشر ، از راه غیرمستقیم یعنی شهادت بر اعمال و گفتار مردمان حاصل می‌شود .

مراجعه به آیه‌ی دیگر از قرآن پایه‌های این بحث را تقویت می‌کند .

" و لایمَلِکُ الذِّیْنَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ " . " کسانی که مشرکان ، آنان را در برابر خدا به خدایی می‌خوانند توان شفاعت ندارند . کسانی حق شفاعت دارند که به‌حق شاهد بوده‌اند درحالی‌که به‌خوبی آگاه می‌شوند " .

ذکری از این آیه به میان آمد و با برخی از نظرات علمای عامه در خصوص این آیه آشنا شدیم . به‌نظر می‌رسد که این آیه با زبانی گویا بسیاری از حقایق را پیرامون " حق شفاعت " ، " اذن شفاعت " ، " مقام

شهادت بر اعمال " و " دانشی که از این مسیر فراهم می‌شود" برای ما بیان می‌کند. استثنای آیه ، غیر متصل است . یعنی کسانی که مشرکان ، در برابر خدا به آنان عنوان خدایی می‌دهند حق شفاعت ندارند . تنها افرادی حق شفاعت دارند که خدا آنان را بر تمام اعمال مردم شاهد کرده‌است و آنان با داشتن این مقام و رتبه به‌خوبی از همه جزئیات رفتار و گفتار مردمان آگاهی دارند .

نتیجه اینکه : تبعیّت از رضوان خدا تنها راه هدایت است و تبعیّت از این رضوان راهی جز تبعیّت از این گروه ندارد پس تبعیّت از این گروه ، تنها راه هدایت است .